
خاطراتی از موسیقی دانان

گردآورنده: مهدی نورمحمدی



سرشناسه	: نورمحمدی، مهدی، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام‌پدیدآور	: خاطراتی از موسیقی دانان
مشخصات نشر	: تهران: نشر علمی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۲ ص.
شابک	: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۴۰۴ - ۲۹۶ - ۶
وضعیت فهرست‌نویسی	: فبیای مختصر
یادداشت	: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۰۶۶۷۰



خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران شماره ۱۲۲۴

تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷ فکس: ۶۶۴۹۶۶۱۱

خاطراتی از موسیقی دانان
گردآورنده: مهدی نورمحمدی

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

صحافی: حقیقت

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۴۰۴ - ۲۹۶ - ۶

مرکز پخش: انقلاب - خ ۱۲ فروردین - خ شهدای زاندارمری پلاک ۱۰۳

۱۲ و ۶۶۴۶۰۵۱۱ - ۶۶۴۶۳۰۷۲

فهرست مطالب

۱۵	 مقدمه
۱۷	 تأثیر موسیقی ایرانی
۱۸	 آموختن در خواب
۱۹	 هر چه داری از پدر این‌ها داری
۲۰	 خفه‌ام کردی!
۲۰	 دوست دارم همه به نوازندگی آشنا باشند
۲۰	 دلسوزی در تعلیم
۲۱	 تعلیم رایگان به شاگردان بی‌بضاعت
۲۱	 برای خودشان ساز می‌زدند، نه برای خودنمایی
۲۲	 بدون تکرار، یک ربع چهارگاه بزنید!
۲۲	 موسیقی معنوی
۲۳	 رباعی فی‌البداهه!
۲۳	 نوازندگان ایرانی میهمان من هستند
۲۴	 شعر قحط بود که بخوانی؟!
۲۴	 حیف از تو که برای این مردم ساز بزنی!
۲۵	 آن پول را برای هنر استاد دادیم
۲۵	 راست می‌گویی، امروز دیگر بس است
۲۶	 چگونگی گسترش ردیف
۲۶	 سه تار نوازی بر مزار شیدا
۲۶	 بُخل در یاد دادن
۲۷	 گویی از دور جوانی می‌خواند!
۲۷	 در نوازندگی اعجاز می‌کرد!
۲۸	 همگی مجذوب نوازندگی استاد بودند
۲۸	 به خاطر جدّت به تو مجاناً تعلیم می‌دهم

- ۲۹ هرگز نگوئید خوب ساز می زنم.
- ۲۹ صدای دو دانگِ ملیح
- ۲۹ پیری با انسان چه می کند
- ۳۰ ر بده!
- ۳۰ انجمن اخوت
- ۳۱ این کیست کمانچه می زند؟!
- ۳۲ وضو گرفتن قبل از نوازندگی
- ۳۲ نی را از آغلِ گوسفندان به دربار بُردم!
- ۳۳ التیام بخشِ دلِ دردمندان
- ۳۴ سالی یک بار دیگ جوش می داد
- ۳۴ آن قدر ضجه کرد تا دق مرگ شد
- ۳۵ می ترسیدم مولایم مرا قبول نفرمایند
- ۳۵ من نوکر امام حسینم
- ۳۵ از دولتِ سربیات راجع، شب خوبی گذراندیم
- ۳۶ حرف حساب دو کلمه بیشتر نیست
- ۳۷ با شنیدن آواز قربان خان، تبدیل به هیچ شدند
- ۳۸ با لب تحریر می داد
- ۳۹ علی خان را در قفس انداختند!
- ۴۰ تو را به سختی تنبیه خواهم کرد
- ۴۱ جناب و مرد شتردار
- ۴۲ به سبب بهبودی، مورد عفو واقع شد
- ۴۲ شش دانگ خواندن در ۱۲۰ سالگی
- ۴۳ دستور داد شمر را به قتل برسانند!
- ۴۴ با هزارستان هم داستان می شدم
- ۴۴ از روح خیابانی خجالت بکشید!
- ۴۵ کی از شما پول گرفتم که حالا بگیرم؟

فهرست مطالب ۵

۴۶	تشخیص صدا از دو کیلومتری!
۴۶	زنده باد ابوالحسن خان قزوینی
۴۶	این اوج صدا، از آدم طبیعی بعید است
۴۷	اگر امیرلشکر طهماسبی امر می‌کرد، نمی‌خواندم
۴۷	عقدنامه مادرم به زبان فارسی است
۴۸	موسیقی بی نظیر ایرانی را ضایع نکن
۴۹	چنین هنری را هیچ کس نداشت
۴۹	ما هم چیزهایی می‌دانیم
۵۰	چه کسی این چنین زیبا مناجات می‌کرد؟
۵۱	می‌خواستند بنده را ترور کنند!
۵۲	هرگز نگوئید خوب ساز می‌زنم
۵۲	خیال می‌کردم کسی بهتر از من نمی‌نوازد!
۵۴	تکیه کلامی که نام خانوادگی شد
۵۴	درویش خان در شیراز
۵۵	دستور داد انگشتان درویش خان را قطع کنند!
۵۶	داستان پیش درآمد ۱
۵۷	داستان پیش درآمد ۲
۵۸	این سه تومان را به همسایه ارمنی بده!
۵۹	تا چند ثانیه، همه بهت‌زده بودند
۵۹	دیناری از عواید کنسرت را برنداشت
۶۰	دلش برای ساز می‌سوخت
۶۰	از صبح تمرین نکرده‌ام
۶۰	اولین باری که جلسه تذکر با موسیقی آغاز شد
۶۱	نگو تو بد می‌زدی!
۶۱	تمام دندان‌های خود را کشید!
۶۲	صدایی بسیار گرم و لطیف داشت

- ۶۲ نمی دانست پانصد تومان چقدر است!
- ۶۳ تصنیف شوستر را در صفحه پُرکن
- ۶۴ دیگر آهنگی ندارم.
- ۶۴ سه نعمت بزرگ داشت
- ۶۶ شرط را باخت و مجبور شد تعریف کند!
- ۶۹ بختیاری ها دست به قمه بردندا!
- ۷۱ بعد از کنسرت، کتک جانانه ای به او زدندا!
- ۷۲ گوش استماع ندارم.
- ۷۵ تا صبح مشغول خوانندگی بود
- ۷۵ تصنیف مردم را خراب کرده اند!
- ۷۶ صدایش آدمی را در عالم رویا می بُرد.
- ۷۶ یک ملاقات در ترکیه
- ۷۸ کنسرت را به عنوان اعتراض ترک کردند!
- ۷۹ دیدار با عارف در گراند هتل
- ۸۲ صدایش بر اثر تشویق های مردم قطع می شد.
- ۸۲ دیوانه ایران بود.
- ۸۳ مفتخر بودند که با او به روی صحنه آمده اند.
- ۸۴ در همان سال، عارف را مرده دیدم!
- ۸۶ شاعر ملی هستم، نه آوازخوان قهوه خانه ها!
- ۸۷ گرفتن پول را مطربی می دانم.
- ۸۹ پرچم سردر کاخ مشروطیت
- ۹۰ محضر درس قدما.
- ۹۱ استادانِ حسودِ زمانه!
- ۹۲ جای جوانان پُرادعای امروزی خالی
- ۹۲ مناسب خوانی طاهرزاده
- ۹۵ بگذارید برای برنامه های خارج از کشور!

فهرست مطالب ۷

صاحب منصب و این همه ذوق!	۹۶
تمرین در صندوق خانه	۹۶
با یک بار نه گفتن، بساط مطربی را برچیدم	۹۷
او را بردارید و جوانی حرف شنو به جایش بگذارید	۹۸
درسش را پس داد و رفت!	۹۹
از فرنگ آمده تا استاد ما را دست بیندازد!	۱۰۰
نجات از چوبه دار	۱۰۱
شور نوشتن در من سرد شد	۱۰۲
در محفل حاج آقا	۱۰۳
جواب زیرکانه	۱۰۳
نت نویسی اختراعی مرتضی خان محجوبی	۱۰۴
می خواهم با نواهایم راز و نیاز کنم	۱۰۴
اگر می خواهی بزنی، این جور بزنی!	۱۰۶
مرا برای ساز زدن آورده اند یا تعظیم کردن؟	۱۰۶
افسانه فارابی را در ساز رضا دیدم	۱۰۶
ساز را حرام می کنی!	۱۰۸
به جستجوی ماه خانمش رفته بود	۱۰۹
هزینه ۵۰ سال ساز زدن	۱۱۲
استغنائی رضا محجوبی	۱۱۳
تو بهتر یاد گرفتی یا من؟	۱۱۴
برای وطن این کار را کرده ام	۱۱۵
خاطره خوش استاد شهنازی	۱۱۵
از این سیم استفاده کنید!	۱۱۵
به جای شعر اصلی، مَهملات خواندم!	۱۱۶
وای از این مردم بی صفا و دور از حقیقت!	۱۱۸
احتیاج به تکرار نداشت	۱۲۰

- ۱۲۱ خواننده بی اختیار دهان را بست
- ۱۲۱ داستانی حاکی از جنبه‌های معنوی موسیقی ایرانی
- ۱۲۲ کنایه‌ای به حبیب سماعی
- ۱۲۳ برای یادگیری موسیقی، من را به تهران آورد.
- ۱۲۴ باید تعلیم هم ببینی
- ۱۲۵ در خواندن این قدر عجله نکن
- ۱۲۵ آخرین دیدار با تاج اصفهانی
- ۱۲۶ آوازخوانی برای رفتگران
- ۱۲۶ از آینده‌اش بیمناک بود.
- ۱۲۷ بیا از این بچه‌ها پرستاری کنیم
- ۱۲۸ از این کارها لذت می‌بردم
- ۱۲۹ اگر تو تیمورتاشی، من هم قمرم!
- ۱۲۹ تهیه شام گرم و لذیذ برای سگ‌ها
- ۱۳۰ فهمیدم که مرد بزرگ و آزادمنشی است
- ۱۳۱ گریه عارف در کنسرت قمر
- ۱۳۱ همه ما لبخند برومند را به یاد داریم
- ۱۳۲ فرق استاد با نوار
- ۱۳۲ بد می‌خوانی ولی صدایت خوب است.
- ۱۳۳ این تشخیص را در کسی جز ایشان ندیده‌ام
- ۱۳۴ آن و حال ندارم
- ۱۳۴ دقت بر روی ظرافت و کیفیت کار
- ۱۳۴ گوش کم‌نظیر
- ۱۳۵ کارشان به جایی رسیده که شعر حافظ را مسخره می‌کنند!
- ۱۳۸ به خودت تسلیت بگو!
- ۱۳۹ حسرت ابدی فراق استاد.
- ۱۴۰ آرزوی صبا

۱۴۰	منتظر مرگ بودیم.....
۱۴۲	در تعقیب درویش.....
۱۴۲	عاقبت اهلی شد.....
۱۴۲	درویش را داخل جعبه کردم!.....
۱۴۳	قسمت بوده که امشب مهمان شما باشم.....
۱۴۴	انعکاس بدبختی در موسیقی.....
۱۴۴	دها استاد دیده‌ام.....
۱۴۵	هیچ وقت از من شهریه نگرفت.....
۱۴۷	تا که بنوازده؟!.....
۱۴۷	صبا و مرشد زورخانه.....
۱۴۷	چگونه سه تار ناصرالدین شاه به احمد عبادی رسید؟.....
۱۴۹	حاج استاد!.....
۱۴۹	دو نفر کم، سه نفر زیاد!.....
۱۵۰	خوشا به سعادت عبادی.....
۱۵۰	خواهش عبادی از صبا.....
۱۵۱	تا زنده بود، در رادیو سه تار نواخت.....
۱۵۱	هشت بار تو را به خارج می‌بردا.....
۱۵۳	همیشه برای خدا ساز نواخته‌ام.....
۱۵۳	در ۹۰ سالگی به دیدنم آمده بود!.....
۱۵۴	چرا نظر من را می‌خواهند؟.....
۱۵۴	شیفتگی به وزیری.....
۱۵۴	به یاد عارف.....
۱۵۶	هنگام اجرای برنامه می‌گریست.....
۱۵۶	مناسب‌خوانیِ ادیب خوانساری.....
۱۵۷	مناسب‌خوانیِ ادیب خوانساری و حسن کسایی.....
۱۵۷	آواز دوصدایی!.....

- ۱۵۸ نوار منحصر به فرد.
- ۱۵۸ از صدای لطیف و هوش عجیب او در حیرت شد.
- ۱۵۹ گرانبهاتر از گوهر.
- ۱۶۰ گذشت مکان و زمان را فراموش کردیم.
- ۱۶۰ معنی واقعی تلفیق شعر و موسیقی.
- ۱۶۱ گویی سازی در حنجره داشت.
- ۱۶۱ یک هزارم شهرت تو را ندارند.
- ۱۶۲ فقط یک بنان داریم.
- ۱۶۳ جان را به عالم قدسی کشید.
- ۱۶۴ مگر روی کارهای تو می شود قیمت گذاشت؟
- ۱۶۵ سرانجام به آموختن توفیق نیافتم.
- ۱۶۵ از نغمه تار خشنود نبود.
- ۱۶۶ کنسرت را در هنگام بمباران ترک نکردند!
- ۱۶۶ با وساطت صبا از اخراج ما صرف نظر کرد.
- ۱۶۸ از امتحانات سربلند بیرون آمد.
- ۱۶۹ این ساز کم ارزش را از ذلت نجات داد.
- ۱۶۹ چه زجرها کشیدیم.
- ۱۶۹ ضرب را تکان داد که ببیند تویش چیست!
- ۱۷۰ بنده جلسه ای صد تومان به شما می دهم!
- ۱۷۱ چرا این قدر در حق دیگران ظلم می کنیم؟
- ۱۷۱ اول انسانیت بعد هنر.
- ۱۷۲ فهمید این کاره نیست.
- ۱۷۲ سه تار اسپهبد.
- ۱۷۳ سرنوشت سازهای درویش خان.
- ۱۷۴ اشک مهلتم نداد.
- ۱۷۴ هر دو، حال عجیبی داشتیم.

۱۷۵	برای یک کوک ویولن سه بار کتک خوردم
۱۷۵	آبروی خانوادگی ما را به باد دادی
۱۷۶	بیشتر از پیرمردها تبهر داشت
۱۷۸	شعر را به همین طریق اصلاح کردم
۱۷۸	انگار در حمام می نوازند!
۱۷۹	چیزی از موسیقی ما نمی داند
۱۷۹	جبران کمبود وقت
۱۸۰	دیگر نوبت شما جوان هاست
۱۸۱	می فهمند ما بلد نیستیم بخوانیم!
۱۸۱	بابا جان، حلالت کردم
۱۸۱	مناسب خوانی یعنی این!
۱۸۳	گرف تار و گرف ویولن!
۱۸۳	دستمال رقصان در باد
۱۸۵	تأثیر لحن خوب و صدای خوش
۱۸۶	خیلی پاکیزه ساز زدی
۱۸۶	یک نی به استاد تقدیم کردم
۱۸۷	به پاس جوانمردیتان ساز می زنم
۱۸۸	قطعه سلام
۱۸۸	غروب آن روز بهاری
۱۸۹	یک قطره اشک
۱۸۹	غوغایی در سالن بر پا شد
۱۸۹	گرفتار کوتوله ها شده ایم
۱۹۰	برابری با بزرگ ترین تکنوازان دنیا
۱۹۱	علت پیدایش برنامه گُل ها!
۱۹۲	همان صدا هستم که اشاره کردید!
۱۹۳	نوشته های تفننی

- جاهل‌های چاله میدان در دفتر مجلهٔ موزیک! ۱۹۴
- بازیافت آثار صوتی هنرمندان عصر ناصری ۱۹۶
- شیفتهٔ فرهنگ و ادب ایران ۱۹۷
- درد جانکاه ۱۹۸
- گل از گلِ علیزاده شکفته شد ۱۹۹
- چگونه گروه شیدا تشکیل شد ۱۹۹
- به دست بیگجه‌خانی نگاه می‌کرد ۲۰۰
- عقربه‌ها رفت رو خط قرمز! ۲۰۱
- شوخی کسایی با شهناز ۲۰۱
- آرزو داشتم با چنین سازی دشتی بخوانم ۲۰۲
- دیدم دشتی اومد، من هم زدم! ۲۰۲
- حالا دیگه ما باید از لطفی یاد بگیریم ۲۰۳
- یک ساعت می‌تونستن رهاب بخونن ۲۰۳
- خیلی دلدادۀ هم بودند ۲۰۴
- بنان آبروداری می‌کرد ۲۰۵
- استثنائی که هرگز تکرار نخواهد شد ۲۰۶
- از نی زدنم خجالت می‌کشم ۲۰۷
- همنشین تو از تو به باید ۲۰۷
- دستور می‌دادید کنسرت را قطع می‌کردیم! ۲۰۷
- پس اون آقا اون بالا چه کار می‌کنه؟ ۲۰۸
- عجب همتی دارید! ۲۰۸
- آقا حسینقلی! ۲۰۸
- شما هم مانند فرزندان من هستید ۲۰۹
- جای من آن جا نیست ۲۱۰
- با خواهش و گریه، هدیه را رد کرد ۲۱۰
- در جستجوی گوشه‌های مختلف ۲۱۱

۲۱۲	در مهمان‌نوازی در جهان شهرت داریم
۲۱۳	اشتباه اویستراخ
۲۱۳	شیوه تدریس سلیمان خان امیر قاسمی
۲۱۴	از پس دشواری‌های راه می‌توانی برآیی؟
۲۱۴	برگ سبز ۲۱۶
۲۱۵	بی‌انصاف! دودانگ!؟
۲۱۷	تفاوت گوش کردن با شنیدن
۲۱۸	ساز دلمان کوک بود
۲۱۸	دیگر نتوانستم آن حس را داشته باشم
۲۱۹	معلم خوبی برایم بود
۲۲۰	اگر خواننده خوبی نشوند، شنونده خوبی می‌شوند
۲۲۱	برایم حکم پدر را داشت
۲۲۱	چون قرآن نوشتی، سازت را کنار بگذار!
۲۲۲	نمی‌توانست آواز کش دار مرا تحمل کند!
۲۲۳	تحمل چنین آهنگی را ندارم!
۲۲۴	همگی برای تماشای شو رفته بودند!
۲۲۵	شاهکار زندگی‌ام در حافظیه اتفاق افتاد
۲۲۶	مثل یک زندگی، رنگارنگ بود:
۲۲۶	خاطره‌ای از سفر خراسان
۲۲۷	از شوق یادگیری و پشتکار او حیرت می‌کردم
۲۲۸	با تسلطی بی‌مانند، برنامه را اجرا کرد
۲۲۹	خستگی چندین ساله از تنم بیرون رفت
۲۲۹	خاطرات شجریان از عبدالله خان دوامی ۱
۲۲۹	مبادا ضبط صوت بیاوری که دیگر راهت نمی‌دهد
۲۳۰	خاطرات شجریان از عبدالله خان دوامی ۲
۲۳۰	شاید خطای آن روز مرا این گنجینه مختصر جبران کند

- ۲۳۱ خاطرات شجریان از عبدالله خان دوامی ۳
- ۲۳۱ بستن قرارداد برای ضبط تصنیف‌های استاد
- ۲۳۴ خاطرات شجریان از عبدالله خان دوامی ۴
- ۲۳۴ در ۹۰ سالگی، به یاد جوانی افتاد!
- ۲۳۵ تابع محیط، نوازنده و شنونده هستم
- ۲۳۵ دستمزد شبی سی هزار تومان را رد کرد
- ۲۳۶ نوازندگی بر مزار مولانا
- ۲۳۶ با دو هزار تومان، نی سازی را آموختم
- ۲۳۷ صدای حضوری ساز استاد
- ۲۳۸ صدای سنتور شما بهتر از سنتورهای ماست
- ۲۳۸ موسیقار
- ۲۳۹ گریه نی
- ۲۳۹ من باید شما را دنبال کنم!؟
- ۲۴۰ در خیابان‌ها کاست می‌فروختیم
- ۲۴۱ به حضور در چنین واقعه‌ای افتخار می‌کنم
- ۲۴۲ زیان همدیگر را در ردیف می‌فهمیم
- ۲۴۳ از شعری که خواندم، اصلاً خوشش نیامد
- ۲۴۳ چرا ما نباید این تأثیر را داشته باشیم؟
- ۲۴۴ از جان خود گذشته بودیم
- ۲۴۴ نفت چراغ عمرش تمام شده بود!
- ۲۴۶ به آهنگ نی نوا افتخار می‌کنم
- ۲۴۶ فهمیدم کدام شعر مولوی را می‌خواند
- ۲۴۶ خودمان که می‌فهمیم!
- ۲۴۷ عارف خودش باید بخواند
- ۲۴۸ دیگر دست به ساز نزنم
- ۲۴۹ منابع

مقدمه

«ستایش بر پروردگار یکتا و بی همتا و سلام و درود بر پیامبر مهر و رحمت و جانشینان بر حق آن حضرت باد»

مطالعه خاطرات ادبا، شعرا و رجال سیاسی همواره طرفداران خاص خود را داشته و رشد شتابان چاپ و انتشار خاطرات چهره‌های ادبی، سیاسی و هنری - به خصوص بعد از پیروزی انقلاب - گویای علاقه مفرط طبقه کتابخوان کشور به این گونه کتاب‌هاست. کتاب حاضر، مجموعه خاطرات و داستان‌های اهل موسیقی است که در هنگام مطالعه کتب و مجلات گوناگون جمع‌آوری شده است.

برخی از موسیقی‌دانانی که خاطرات آن‌ها در این کتاب آمده، عبارتند از: میرزا عبدالله، آقا حسینقلی، درویش خان، عارف، طاهرزاده، اقبال آذر، عبدالله دوامی، علی‌اکبر شهنازی، تاج اصفهانی، ادیب خوانساری، غلامحسین بنان، روح‌الله خالقی، علی‌نقی وزیری، نورعلی برومند، احمد عبادی، رضا محجوبی، مرتضی محجوبی، ابوالحسن صبا، علی‌اصغر بهاری، حسن کسایی، جلیل شهناز، محمدرضا شجریان، محمدرضا لطفی، حسین علیزاده، شهرام ناظری، محمد موسوی و ده‌ها هنرمند دیگر. نگارنده در گردآوری این خاطرات و داستان‌ها، کاملاً متعهد به رعایت اصل امانتداری بوده و تنها برای انتقال بار عاطفی و پیام خاطرات به مخاطب، برای هر داستان یا خاطره، عنوانی را انتخاب نموده است. این مجموعه خواندنی، خوانندگان گرامی را با بخشی از تاریخ موسیقی ایران و روحیات، خصوصیات اخلاقی و عقاید موسیقی‌دانان مشهور کشور، از دوره قاجار تا عصر حاضر، آشنا می‌سازد.

سعی نگارنده بر این بوده است تا حد امکان خاطرات و داستان‌ها را هدفمند و سودمند انتخاب کند و از آوردن داستان‌هایی که ذکر آن‌ها، مناسب شأن موسیقی‌دانان و این کتاب نبوده، خودداری نموده است.

در خاتمه، ذکر این نکته ضروری است که درستی مطالب عنوان شده در این خاطرات، بر عهده منبع مورد رجوع و یا راوی آن می‌باشد و مسئولیتی در این خصوص متوجه گردآورنده نیست.

تأثیر موسیقی ایرانی

کنت دوگوبینو^۱ در کتاب خود می نویسد: «در ضیافت شامی که در اقامتگاهم دادم، با رضاقلی خان لله سابق برادر شاه، سفیر سابق در بخارا، مورخ، عالم صرف و نحو، شاعر و ادیب مشهور زبان فارسی و لهجه های محلی آشنا شدم. این شخص، یکی از نکته سنج ترین و دوست داشتنی ترین افرادی است که در عمرم در سراسر جهان دیده ام. در همان مجلس، میرزا تقی که در اشعارش سپهر تخلص می کند و اخیراً به فرمان شاه لقب لسان الملک گرفته است نیز حضور داشت که شخصی است بسیار دانشمند و دوست داشتنی ولی کمتر از رضاقلی درباری. او مستوفی و نیز مورخ رسمی کشور ایران است.^۲ ... لسان الملک پرسید: آیا موسیقی اروپایی در شنوندگان تأثیر قوی و نیرومندی باقی می گذارد؟ چون درباره نفوذ یک هنر، به جز با تأثیری که بر اشخاص می گذارد نمی توان قضاوت کرد.

پاسخ دادم: بدیهی است.

لسان الملک اظهار داشت: منظورتان چیست؟

گفتم منظورم این است که موسیقی اروپایی، گاهی چنان انسان را متأثر می کند که اشک از دیدگان سرازیر می شود و زمانی انسان را چنان دچار هیجان و اضطراب و وحشت می سازد که حتی وقایع حقیقی زندگی نمی توانند بیش از آن اثر ببخشد.

میرزا تقی خان جواب داد: با این وصف، تأثیر موسیقی ایرانی خیلی بیشتر از موسیقی اروپایی است. چون نه فقط در انسان ها که موجودات باهوشی هستند و همین که قوه تخیلشان تحریک شد می توانند تحت تأثیر قرار بگیرند اثر می گذارد بلکه در حیوانات نیز تأثیر می بخشد. به عنوان مثال، برایتان می گویم که موسیقی ایرانی چه کارهایی می تواند بکند.

دوستی داشتم که گله ای شتر داشت که همه قوی و زیبا بودند و شتران خود را برای بارکشی و سفر تا یزد به بازرگانان کرایه می داد.

دوست من در نواختن نی، ید طولایی داشت و وقتی می خواست هنرش را نشان

۱. وزیر مختار فرانسه در ایران در سال های ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۴ قمری.

۲. ناسخ التواریخ از تألیفات اوست.

بدهد، سه روز شتران خود را در اصطبل بدون غذا و آب نگاه می‌داشت و صبح روز چهارم، در اصطبل را می‌گشود. بلافاصله حیوانات تشنه خارج می‌شدند و با شتاب زیاد خود را به جلوی آبی که در فاصله کمی قرار داشت می‌رساندند. در این هنگام، دوست من شروع به نواختن نی می‌کرد. شتران از آب خوردن باز می‌ایستادند، سرشان را به سوی او برمی‌گرداندند و به آهستگی به او نزدیک می‌شدند، گردن‌هایشان را خم می‌کردند و به نظر می‌رسید لذت زیادی از شنیدن نوای نی می‌برند. همین که دوست من از نی زدن باز می‌ایستاد، شتران مجدداً به سوی جوی آب می‌دویدند. باز دوست من به نواختن نی می‌پرداخت و باز شتران، آب خوردن را فراموش می‌کردند و به سوی او می‌آمدند و این کار، چندین بار تکرار می‌شد تا این که دل دوست من به رحم می‌آمد و می‌گذاشت رفع عطش بکنند.»

سه سال در آسیا، صص ۳۱۸ تا ۳۲۰.

آموختن در خواب

«آقا علی اکبر [فراہانی] شب‌ها تار خود را کنار بستر می‌نهاد و می‌خوابید و گاه در نیمه شب بیدار می‌شد و گوشه تازه‌ای می‌نواخت. یک شب کسی در خواب به او می‌گوید من رنگ اصول را که از قطعه‌های قدیم است و به کلی فراموش شده است به تو می‌آموزم و چنان می‌کند.

آقا علی اکبر در دل شب از خواب بیدار می‌شود و در میان بستر، تار را برمی‌دارد و آن را می‌نوازد. روز بعد، رنگ را به برادرزاده‌اش آقا غلامحسین می‌آموزد و او نیز به پسرعموهایش آقا حسینقلی و میرزا عبدالله تعلیم می‌دهد. معیرالممالک این داستان را از آقا حسینقلی به یاد داشت و رنگ مذکور را شنیده بود.

مهدی قلی هدایت همین داستان را به گونه‌ای دیگر روایت کرده و می‌نویسد که بنا به گفته میرزا عبدالله، رنگی که آقا علی اکبر در خواب فرا گرفت، قسمت مقلوب از شهر آشوب چهارگاه است که بدون مضراب با حرکات انگشت (انگشت گذاری) حاصل آید. آقا علی اکبر که مردی درویش سیرت بود، عمری طولانی نداشت و گفته‌اند که قبل از فوتش با یکی از همسایگانش درباره صدای ساز مشاجره داشته است. او شبی با تار

خود به نام قلندر به بام خانه می رود و با ساز به مناجات و راز و نیاز مشغول می شود و همان جا به خواب می رود و صبح او را مرده می یابند.»
چشم انداز موسیقی ایران، ص ۷۱.

هر چه داری از پدر این ها داری

«[میرزا] عبدالله و [آقا] حسینقلی، زمانی که پدرشان درگذشت طفل بودند و چون مادرشان به همسری آقا غلامحسین پسر عموی آنان درآمد، سرپرستی آن ها به عهده آقا غلامحسین گذاشته شد و او به تربیت هنری عموزاده های خود توجهی نداشت و از آموختن هنر خود به آن ها خودداری می کرد و با این که فرزندان آقا علی اکبر، عشق و علاقه فراوانی به آموختن نوازندگی تار داشتند، آقا غلامحسین در یاد دادن به آن ها رفع تکلیف می کرد و مایل نبود آنچه خود می داند به عموزاده های خود بیاموزد.

حاجی آقا محمد [ایرانی مجرد] شاگرد میرزا عبدالله، از استاد خود نقل می کند که میرزا عبدالله از بُخل پسر عموی خود حکایت ها داشت، از جمله می گفت وقتی یکی از دوستان آقا غلامحسین به دیدنش آمده بود، همین که قرار شد پسر عمو ساز بزند، به من فرمان داد که از اتاق خارج شوم مبادا از آنچه او می نوازد استفاده کنم و نیز می گفت وقتی او در اتاق خویش ساز می زد، من و برادرم حسینقلی می رفتیم به بام خانه و گوشمان را به سوراخ بخاری اتاق او می گذاشتیم و الحانی که او می نواخت گوش کرده به حافظه می سپردیم و بعد، آن ها را تکرار و تمرین می کردیم. یا به طوری که متوجه نشود پشت درِ اتاق او می ایستادیم و از نوازندگی او استفاده می کردیم. مادرم که ما را عاشق و فریفته موسیقی می دید، سرانجام از شوهرش خواست که از این بی اعتنایی به تعلّم و آموختن به ما دست بردارد و صمیمانه آنچه می داند به ما تعلیم دهد و به آقا غلامحسین گفت: تو هر چه داری از پدر این ها داری، چرا به این بچه ها یاد نمی دهی؟

آقا غلامحسین از این پس به تعلیم پسر عموها همت گماشت و آن ها هم که استعداد این هنر را از پدر به ارث برده و خود دلباخته موسیقی بودند، با دل و جان به کسب این هنر کوشیدند و به زودی در نوازندگی و اطلاعات موسیقی، از مفاخر زمان خود شدند.»

خفه‌ام کردی!

«میرزا عبدالله علم و اطلاع فنی موسیقی را که پیوسته در انحصار افرادی محدود بود از انحصار خارج کرد و عمومیت داد. هر که را مستمع و طالب این هنر می‌دید، بدون مضایقه، اطلاعات فنی خود را که با رنج فراوان به دست آورده بود، در اختیار او می‌گذاشت و با صبر و حوصله تمام به پرورش او همت می‌گماشت و تا اطمینان حاصل نمی‌کرد که شاگرد مطلب مورد علم را دریافت کرده است، دست برنمی‌داشت و در آموختن به شاگردان علاقه‌مندی که در فراگرفتن کُند بودند حوصله به خرج می‌داد. حاجی آقا محمد - از شاگردان او - حکایت می‌کرد: میرزا شاگردی داشت بسیار بی‌استعداد و کُند ذهن و با صبر و حوصله با او کار می‌کرد. روزی مطلب مورد تعلیم را هر چه تکرار کرد شاگرد نتوانست بیاموزد و چیز دیگر غیر از آنچه میرزا می‌نواخت می‌زد. سرانجام میرزا خسته و درمانده شد، ساز را جلو [ی] خود به زمین گذاشت و با دست به ساز خویش اشاره و خطاب کرد که خفه‌ام کردی!»

تاریخ موسیقی ایران، ج ۲، ص ۵۷۰

دوست دارم همه به نوازندگی آشنا باشند

«حسین هنگ‌آفرین که از شاگردان میرزا [عبدالله] در سه تار بود، مکرر از سجایای اخلاقی و علاقه او به پشتکار و درست آموختن و اشاعه فن موسیقی سخن می‌گفت. از جمله نقل می‌کرد که میرزا همیشه می‌گفت دلم می‌خواهد که در هر مجلسی که ساز می‌زنم، همه حاضرین در آن مجلس به نوازندگی ساز آشنا باشند و ساز دست به دست بگردد.»

تاریخ موسیقی ایران، ج ۲، ص ۵۷۰

دلسوزی در تعلیم

«حاجی آقا محمد ایرانی که از شاگردان مورد عنایت [میرزا عبدالله] بوده، نقل می‌کند: «روزی از خیابان ایران (عین‌الدوله سابق) که منزل میرزا در آن خیابان بود می‌گذشتم و سه تاری نیز همراه داشتم، به استاد برخوردم و از او درباره یکی از

گوشه‌های موسیقی که فراموشم شده بود پرسش کردم. او مرا به کوچه‌ای هدایت کرد که یک طرف آن، دیوارِ یخچال بود. کنارِ دیوارِ یخچال ایستاد و سه تار را از من گرفت و گوشه مورد سؤال مرا نواخت و به من داد و پس از آن که مطمئن شد که آن را فرا گرفته‌ام خداحافظی کرد و رفت.»

تاریخ موسیقی ایران، ج ۲، صص ۵۷۰ و ۵۷۱.

تعلیم رایگان به شاگردان بی بضاعت

«میرزا عبدالله به [همراهی] برادرش آقا حسینقلی در محله امامزاده یحیی کلاس درسی ترتیب داد که جوانان و متجددین به دورش جمع شدند. دیری نگذشت که بر اثر تحریکاتی، مخالفانِ دایر شدنِ کلاسِ موسیقی به خانه‌اش ریختند و با شکستن وسایل تعلیم، بساطِ درسش را تعطیل کردند. چندی بعد، کلاس خود را به خیابان عین‌الدوله (ایران) منتقل کرد و تصمیم گرفت [با وجود] مخالفین، به تعلیم بیشتری همت گمارد. با این که مکرر در کوچه و بازار مورد استهزا و حمله اراذل قرار می‌گرفت، تا دمِ مرگ دست از تعلیم نکشید و در بستر بیماری، با سه تارِ قطعاتی به عنوان یادگار به شاگردان برجسته خود تعلیم می‌داد. به شاگردان تهی‌دست علاوه بر تعلیمِ مجانی، کمک‌های مالی می‌کرد. در آن زمان، رسم چنین بود که متعلمین در پایان هر درس، یک سکه دو ریالی زیر فرش استاد می‌گذاشتند. شنیده شد که گاه در خاتمه جلسات درس، این وجوه را بین شاگردان بی‌بضاعت، تحت نام قرض تقسیم می‌فرمود و می‌گفت آنچه باید برای من برسد، دیروز رسیده است و اکنون نیازی به این وجوه ندارم.»

چشم‌انداز موسیقی ایران، ص ۷۶.

برای خودشان ساز می‌زدند، نه برای خودنمایی

«میرزا عبدالله [مردی درویش بود و کُنْج فراغت و مصاحبت یاران صمیمی را به مجالس مهمانی ترجیح می‌داد. یکی از دوستان می‌گفت: طفل بودم و با یکی از هم‌بازی‌های خود، گاهی عصر به کنارِ خندقِ دولاب می‌رفتیم. میرزا عبدالله و عیسی آقاباشی که در آواز و ضرب دست داشت، روی خندقِ دور از جماعت می‌نشستند. میرزا

عبدالله ساعت‌ها سه تار می‌زد و آقاباشی که پیر شده بود و دیگر نمی‌توانست بخواند زمزمه می‌کرد. ما هم پهلوی آن‌ها می‌نشستیم و گوش می‌دادیم. بعد آقاباشی ما را به دوش می‌گرفت و به منزل می‌آورد و به پدرمان که با او آشنا بود می‌سپرد. مقصود این است که آن‌ها دور از اغیار، برای خودشان ساز می‌زدند و کیف می‌بردند، نه برای خودنمایی و جلب منفعت مادی.»

سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، صص ۱۱۸ تا ۱۲۰.

بدون تکرار، یک ربع چهارگاه بزنید!

دکتر داریوش صفوت می‌گوید: «یکی از موسیقی‌شناسان تعریف می‌کرد، در یکی از مجامع که سرِ شب به پا می‌شد، شبی میرزا عبدالله وارد می‌شود. به محض ورود، یکی از او خواهش می‌کند بنوازد و دیگری می‌گوید: استاد، قبل از ورود شما بحث‌هایی داشتیم و اختلاف نظر‌ها بود. شما یک ردیف کامل چهارگاه بزنید، ما مشکل خودمان را حل می‌کنیم و دیگر مزاحم نمی‌شویم. سرِ شب بود که استاد سه تار را به دست گرفت. یک وقت دیدیم که آفتاب زده و باید مجلس را تعطیل کرد. استاد تمام این مدت چهارگاه زده و یک قطعه را دوبار تکرار نکرده بود. واقعاً میرزا عبدالله کتاب موسیقی بود که متأسفانه اکنون این استادان نیستند. حالا باید از موسیقی دانانِ امروز بخواهیم فقط یک چهارگاه به مدت یک ربع بزنند، بدون تکرار.»

چهره‌های موسیقی ایران، ص ۳۷۳.

موسیقی معنوی

دکتر داریوش صفوت می‌نویسد: «آقای دوامی مطلب جالبی می‌گفت و آن این که از میرزا عبدالله نقل قول می‌کرد که موسیقی ایرانی یک موسیقی معنوی است و تا شخص به عالم معنا راه نیابد، نمی‌تواند چیزی بیاموزد. حتی دوامی می‌گفت میرزا عبدالله توصیه کرده بود هر که خواست نزد شما کار کند، ابتدا او را بفروستید تا وارد عالم معنا بشود و بعد موسیقی ایرانی را یاد بگیرد.»

چشم‌انداز موسیقی ایران، ص ۷۶.

رباعي فی البداهه!

«معروف است که [میرزا عبدالله] در مجلسی به نواختن مشغول بوده و هنگامی که با دست چپ، پنجه کاری می کرده و بی مضراب می نواخته، ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس ثانی شاعر معروف که در جلسه حضور داشته، این رباعی را بالبداهه سروده است:

عبداللهی که شور ز سازش همی به پاست
با دست چپ، همی بنوازد نوای راست

هر نغمه‌ای که خواست، به یک دست می زند
بیهوده گفته اند که یک دست بی صداست»

سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، ص ۱۲۸.

نوازندگان ایرانی میهمان من هستند

«حاجی آقا محمد [ایرانی مجرد] از قول میرزا اسدالله خان اتابکی استاد نوازنده تار نقل می کند: میرزا حسینقلی و میرزا اسدالله خان اتابکی و سید احمد خان سارنگ (خواننده)، باقر خان رامشگر (نوازنده کمانچه) و باقر ضرب گیر معروف به باقر لبو^۱ برای پُر کردن صفحه عازم اروپا شدند. سید احمد خان هوس کرد در عرشه کشتی آواز بخواند و صدایش را بلند کرد. کاپیتان کشتی که فریاد او را شنید، متوحش شد و فریاد زد که چه خبر شده و این چه صدایی است. گفتند یکی از مسافirin ایرانی است که آواز می خواند. دستور داد به او اخطار کنید که ساکت شود. سید احمد خان پس از اخطار ناخدای کشتی ناراحت شده، با صدای بلندتر شروع به خوانندگی کرد. کاپیتان که این وضع را دید، سخت عصبانی شد و دستور داد که جمع مسافirin ایرانی را در خن^۲ کشتی که محل عمومی بود ببرند. همه را از عرشه کشتی به خن منتقل کردند. پس از آمدن به آن محل نامناسب، میرزا حسینقلی شروع به زدن تار کرد. باقر خان کمانچه اش را با تار جفت کرد. ضرب هم شروع کرد به همراهی و ارکستری تشکیل دادند. کاپیتان کشتی از مستخدمین سؤال کرد این ارکستر مال کجاست و کجا هستند. پاسخ دادند این ها همان

۱. به خاطر این که گونه های سرخی داشت، او را به این لقب می خواندند.

۲. انبار کشتی.

مسافرین ایرانی هستند. [کاپیتان] متعجب شده، شخصاً به خَن کشتی آمده و پس از مشاهده و شنیدن آهنگِ سازِ آن‌ها بسیار خوشحال شد [و] دستور داد این هیأت تا مقصد میهمان [او] باشند و کرایهٔ حمل بار و سایر مخارج آن‌ها را هم شخصاً پرداخت. «تاریخ موسیقی ایران، ج ۲، ص ۵۷۵»

شعر قحط بود که بخوانی!؟

«میرزا حسینقلی هنرمندی با ایمان و متعصب و متدین بود. سید حسین غراب نقل می‌کرد: روزی در منزل یکی از رجالِ اواخرِ عصرِ قاجاریه مجلسی آراسته شده بود که من به خوانندگی آغاز کردم و ابتدا این شعر را بر زبان راندم که: «گر می‌بخورم در رمضان خواهم خورم».

میرزا تار را به زمین گذاشت و گفت شعر قحط بود که می‌خوانی، اگر می‌بخوری در رمضان که ماه مبارک است می‌خوری؟! این بگفت و برخاست و از مجلس خارج شد و دیگر مراجعت نکرد.»

تاریخ موسیقی ایران، ج ۲، ص ۵۷۷

حیف از تو که برای این مردم ساز بزنی!

«در مجلس جشن بزرگی که برای عروسی یکی از بزرگ‌زادگان برپا شد و در باغی چادر زده بودند، سماع حضور و میرزا حسینقلی هم حضور داشتند. میرزا به نواختن تار مشغول بود ولی کسی به ساز او توجه نداشت. سماع حضور می‌گوید حیف از تو که برای این مردم ساز بزنی. صدای تار کم است و میهمانان را متوجه نمی‌کند. بعد می‌گوید سنتور مرا بیاورید و با قوت شروع به نواختن می‌کند. چون ساز او طوری خوش صدا بود که همه را جلب می‌کرد، مجلس ساکت و آرام شد. بعد به تدریج صدا را ملایم کرد و روی خود را به میرزا نمود و گفت حالا همه سراپا گوشند و از ساز استاد استفاده خواهند کرد. میرزا حسینقلی نواختن را دوباره آغاز کرد و مجلسیان از این که قبلاً توجهی به ساز او نکرده بودند خجل شدند.»

سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

آن پول را برای هنر استاد دادیم

دکتر داریوش صفوت می نویسد: «حاج آقا محمد ایرانی مجرد می گفت: یکی از رجال و اعیان از آقا حسینقلی خواهش می کند با نظر خود، تاری برای او تهیه نماید. استاد قبول می کند و روزی تار را با خود به منزل آن شخص می برد. پس از مدتی صحبت از این درو آن در، استاد تار را برمی دارد و قطعاتی می نوازد که همه سرپاگوش می شوند و مجذوب، [و] از صدای تار نیز حیرت می کنند. سپس استاد عذری آورده، آهنگ رفتن می کند. بدیهی است برای چنین تاری با این صدای خوش، مبلغ گزافی به استاد تقدیم می شود. بعد از رفتن استاد، همه مدعوین زبان به تعریف از صدای تار می گشایند. یکی از حاضران در مجلس، تار را برمی دارد ولی هنوز دو سه مضراب به تار نزده بود که همه می بینند صدای خشک و مس ماندی دارد. دیگران نیز ساز را امتحان می کنند ولی می بینند نتیجه همان است. معلوم می شود این پنجه های آقا حسینقلی بود که از چنین سازی، چنان صوتی می آفریده. یکی از مدعوین می گوید: ساز آن قدر که پول دادیم نمی ارزد و دیگری در جوابش می گوید: آن پول را برای هنر استاد دادیم و خیلی هم کم دادیم.»

پژوهشی کوتاه درباره استادان موسیقی ایران و الحان موسیقی ایرانی، ص ۵۵

راست می گویی، امروز دیگر بس است

«اسماعیل قهرمانی شاگرد میرزا عبدالله می گفت: روزی در خدمت آقا حسینقلی بودم. پسرش را صدا کرد که بیاید تار بزند. تارها را برداشتیم و شروع به دوره ردیف کردیم. دستگاه شور را نواختیم و تمام نمودیم.

قریب یک ساعت طول کشید، ولی استاد گفت دستگاه دیگری بزنیم. آن را هم نواختیم و ساعتی دیگر گذشت. باز هم استاد آرام نگرفت، ولی من دیدم علی اکبر خان خسته به نظر می رسد. به صدا درآمد که هر سنی اقتضایی دارد، اجازه دهید حاجی برود بازی کند. استاد خندید و گفت: راست می گویی امروز دیگر برای او بس است، باقی را خودمان می زنیم.»

سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، صص ۴۵۰.